

بازتاب نظریه منازعه تمدن‌ها در ایران

* حمیدرضا محمدی

** سید محمدعلی تقوی

*** مهدی نجفزاده

چکیده

نظریه منازعه تمدن‌ها از جمله نظریه‌های حوزه سیاست بین‌الملل است که بسیاری از پژوهشگران و کارگزاران سیاسی در سطح جهانی به آن توجه داشته‌اند. در این پژوهش، بازتاب این نظریه در میان گروه‌های سیاسی و

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی مشهد
(bahman9261@yahoo.com)

** (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (smataghavi@um.ac.ir)

*** عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (m.najfzadeh@um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۳۹-۷

روشنفکران دانشگاهی ایرانی بررسی شده است. تحلیل بازتاب این نظریه در ایران می‌تواند نشانه‌هایی برای شناخت جهت‌گیری‌های ایرانیان به‌ویژه درباره نحوه تعامل با غرب در اختیار ما قرار دهد. به این ترتیب، پرسش مقاله حاضر این است «نظریه منازعه تمدن‌ها چه واکنش‌هایی را در میان گروه‌های سیاسی و محافل دانشگاهی ایران برانگیخته است؟» فرضیه پژوهش این است که «نظریه منازعه تمدن‌ها موجب موضع‌گیری متفاوت گفتمان‌های سیاسی رقیب در ایران شده است؛ به گونه‌ای که گروهی آن را تأییدگر ضرورت منازعه با غرب و گروه دیگری آن را نشان‌دهنده ضرورت تنش‌زدایی در روابط با غرب تلقی می‌کند». در این پژوهش با بررسی اظهارنظرهای شخصیت‌ها و افراد وابسته به دو جناح سیاسی موجود در ایران و نیز پژوهشگران دانشگاهی حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها و شاخص‌سازی از این دیدگاه‌ها، تلاش می‌شود، پرسش و فرضیه پژوهش بررسی شود.

واژگان کلیدی: نظریه منازعه تمدن‌ها، اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان، ایران، اسلام و غرب

مقدمه

نظریه منازعه تمدن‌ها که ساموئل هانتینگتون، پژوهشگر امریکایی، آن را در سال ۱۹۹۳ مطرح کرد، علت اصلی منازعات جاری در عرصه بین‌المللی را فرهنگ‌ها و تمدن‌ها معرفی می‌کند. وی تمدن اسلامی را یکی از خطرناک‌ترین تمدن‌ها در مقابل غرب می‌داند. نظریه هانتینگتون که طرفداران زیادی در دستگاه سیاست خارجی امریکا یافته بود، نگرانی‌ها و اظهارنظرهای بسیاری را در جهان اسلام به دنبال داشت. در محافل دانشگاهی و سیاسی ایران که با انقلاب اسلامی، آغازگر جنبشی به نام اسلام در برابر غرب بود، نیز نظریه منازعه تمدن‌ها به طور وسیعی بازتاب یافت. در این مقاله تلاش شده است، رویکردهای متفاوت اتخاذ شده توسط جریان‌های مختلف سیاسی و فکری در ایران در مورد این نظریه بررسی شود. به این ترتیب، پرسش اصلی پژوهش این است که «نظریه منازعه تمدن‌ها چه واکنش‌های را در میان گروه‌های سیاسی ایران برانگیخته است». فرضیه مورد بررسی در برابر پرسش پژوهش، این است که «نظریه منازعه تمدن‌ها موجب موضع‌گیری متفاوت گفتمان‌های سیاسی رقیب در ایران شده است؛ به گونه‌ای که گروهی آن را تأییدگر ضرورت منازعه با غرب و گروه دیگری آن را نشان‌دهنده ضرورت تنش‌زدایی در روابط با غرب تلقی می‌کند».

در این مقاله ابتدا چارچوب نظری و روش پژوهش توضیح داده خواهد شد. سپس نظریه منازعه تمدن‌ها معرفی شده و آن‌گاه گفتمان‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی به طور مختصر بررسی می‌شوند. پس از آن، بازتاب نظریه یادشده در ایران، در قالب دو گفتمان سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی، یعنی گفتمان‌های اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، و همچنین در نظرات اندیشمندان دانشگاهی بررسی

می‌شود. هرچند کوشش شده است که دیدگاه‌های همه اندیشه‌ورزان ایرانی که در قالب یکی از سه گروه بالا در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها قلم زده‌اند، در این پژوهش مطرح و بررسی شود، ممکن است کسانی باشند که در قالب هیچ‌یک از این سه دسته نمی‌گنجد و بنابراین نظراتشان در این مقاله مطرح نشده است. علاوه بر این، ممکن است اندیشه‌ورزان مطرح شده هم به یکی از گروه‌های سیاسی تعلق داشته و هم از نظر شغلی، دانشگاهی باشند که در این صورت، براساس اینکه وجه سیاسی یا شغلی ایشان شهرت بیشتری داشته باشد، در دسته مربوطه قرار گرفته‌اند. طبیعی است که میزان دقت و عمق دیدگاه‌های این افراد در یک سطح نیست و این دیدگاه‌ها از منابعی با اعتبار علمی متفاوت استخراج شده‌اند. هدف این مقاله نقد محتوایی نظرات یادشده نیست، بلکه بررسی گفتمانی آن‌ها است. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه گفتمان و روش آن، گفتمانی است؛ بنابراین، تلاش می‌شود با بررسی آثار نویسندگانی که درباره منازعه تمدن‌ها قلم زده‌اند، نشانه‌های کلیدی نگرش ایشان استخراج شده و سپس ارتباط این نشانه‌ها با دال‌های هر گفتمان سنجیده شود. به این شیوه مشخص خواهد شد که نگرش هر گروه به نظریه یادشده، چگونه در قالب گفتمان کلی آن گروه، معنا می‌یابد.

۱. چارچوب و روش پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی برداشت‌ها، نگرش‌ها، و پیش‌فرض‌های مشارکت‌کنندگان در نقد و بررسی نظریه منازعه تمدن‌ها از روش تحلیل گفتمان بهره برده‌ایم. از آنجاکه تحلیل گفتمان، تحلیلی کیفی است، می‌تواند لایه‌های عمیق‌تری را از مجادله فکری در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها در ایران بگشاید. در این مقاله به‌ویژه بر نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه تأکید شده است. در این چارچوب، گفتمان به مجموعه سخن‌هایی اطلاق می‌شود که حول یک معنا، سامان یافته‌اند (سخن به‌مثابه مفهومی فراتر از گفتار بوده و به‌منزله هر آن چیزی است که درباره چیزی گفته، نوشته، یا حتی سکوت می‌شود). گفتمان، پیکره نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط به‌دست می‌آید و مجموعه‌ای از واژگان را دربر می‌گیرد که به‌گونه‌ای معنادار به هم مرتبط هستند (سالارکسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۲).

در تحلیل گفتمان، برخلاف زبان‌شناسان و یا فیلسوفان که بر کاربرد زبان برای انتقال اطلاعات تأکید دارند، تحلیل‌گر گفتمان بر کاربرد زبان در ایجاد یک نظام معنایی و روابط اجتماعی تأکید می‌کند (براون، ۱۹۸۳: ۲-۳).

لاکلاو و موفه با تأکید بر امر سیاسی، توضیح می‌دهند که مشارکت‌کنندگان در گفتمان، موضع خود را درباره معنا، براساس تعریفی از امر سیاسی اتخاذ می‌کنند. امر سیاسی در درون گفتمان، براساس دوگانه ضدیت و همدلی یا رابطه دوست و دشمن شکل می‌گیرد. به این ترتیب، هر معنا می‌تواند در بردارنده نوعی منازعه در میان مشارکت‌کنندگان در گفتمان باشد. لاکلاو و موفه تأکید می‌کنند که گفتمان در اصل، به مفهوم ایدئولوژی نزدیک است، با این تفاوت که گفتمان، بدون هدف‌گذاری مشخص و مطلوب است. در قالب نظریه لاکلاو، هر مفهوم یا معنا می‌تواند به مثابه شکل‌دهنده یک گفتمان عمل کند. سازندگان یک گفتمان، مجموعه مفاهیم و عناصری را درباره یک معنا خلق می‌کنند و سپس مشارکت‌کنندگان با موضع‌گیری در مورد موضوع آن، گفتمان را گسترش می‌دهند.

براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، در این نوشتار دو گفتمان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، تعریف و سپس مشارکت‌کنندگان در گفتمان «منازعه تمدنی» مشخص شده‌اند. سپس با استفاده از روش تحلیل گفتمان، دال‌ها، مرز، و میدان‌های گفتمانی دو گروه رقیب در گفتمان «منازعه تمدن‌ها» استخراج و به بحث گذاره شده است. با وجود این، برای بررسی مجادله بر سر نظریه منازعه تمدن‌ها در میان گروه‌های سیاسی در ایران، از زمینه‌های اجتماعی و کنش‌های زبانی نظریه‌پردازان ایرانی که درباره نظریه یادشده سخن گفته‌اند نیز بهره برده‌ایم. از نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان تنها بررسی رخدادهای زبانی نیست، بلکه «چگونگی تبلور شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی در مورد عوامل درون‌زبانی (زمینه متن)، محیط بلافصل زبانی، و نیز عوامل برون‌زبانی، یعنی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، و موقعیتی را نیز بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۵). از این منظر، تحلیل گفتمان، بررسی موشکافانه متن است. در این معنا، تحلیل گفتمان، با نشان دادن تأثیر دوسویه متن و بافتار (سیاسی-اجتماعی-تاریخی متن) و توجه به شرایط خاص تولید متن، تغییرات مداوم و پی‌درپی معنای متن و رابطه دیالکتیکی قدرت و متن را بررسی می‌کند (براون،

علاوه بر این، آن گونه که فرکلاف اشاره کرده است، براساس رویکرد تحلیل گفتمان، متن‌های گفتاری یا نوشتاری یا هر آنچه گفتمان اجتماعی نامیده می‌شود، باید بر تحلیل‌های نظام‌مند بافت اجتماعی‌شان منطبق باشند. در این معنا، تحلیل متن باید لزوماً به تحلیل صورت یا ساختار و سازمان متن نیز بپردازد. این به آن معنا نیست که تحلیل صورت در مقابل تحلیل معنا انجام شود. به عبارت دیگر، تحلیل محتوای متن و ساختار و بافتار آن باید به طور هم‌زمان انجام شود، زیرا محتواها همواره و الزاماً در صورت‌ها متبلور می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹)؛ بنابراین، در این مقاله، ابتدا بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان در بحث‌های مربوط به نظریه منازعه تمدن در ایران تمرکز شده و سپس نشانه‌های گفتمانی دیدگاه آنان با محیط اجتماعی و سیاسی تطبیق داده می‌شود. در گام بعد نیز مشخص می‌شود که هر یک از این مشارکت‌کنندگان چه مفاهیم و معانی جدیدی را در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها، خلق کرده و یا گسترش داده‌اند.

۲. نظریه منازعه تمدن‌ها

ساموئل هانتینگتون، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، در تابستان ۱۳۷۲ (۱۹۹۳)، با انتشار مقاله‌ای در فصلنامه امریکایی «فارین افرز»، نظریه منازعه تمدن‌ها را مطرح کرد و آن را چارچوب مفهومی یا پارادایم تحلیل رخداد‌های بین‌المللی در دوره پس از جنگ سرد، اعلام نمود (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۵). او در این مقاله، از احتمال نزدیکی یا اتحاد تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در برابر غرب سخن گفته بود (هانتینگتون، ۱۳۷۲: ۱۳). هانتینگتون با طرح نظریه منازعه تمدن‌ها، باعث شد که اهداف و ابزارهای مورد استفاده در سیاست بین‌الملل، بازبینی شوند. مقاله‌های چاپ شده در مجله «فارین افرز»، علاوه بر بیان یک نظریه علمی، معمولاً در بردارنده پیشنهادهای اجرایی برای دولتمردان امریکا و غرب نیز هستند.

از نظر هانتینگتون، هفت تمدن بزرگ و تأثیرگذار در دنیای جدید عبارتند از: تمدن مسیحی، تمدن اسلامی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن افریقایی، تمدن امریکای لاتین، تمدن هندی و تمدن اسلاو-ارتدوکس. این تمدن‌ها آینده بشری را رقم

خواهند زد و ریشه درگیری‌های آینده را باید در عملکرد تمدنی مردم این تمدن‌ها جست‌وجو کرد. از میان هفت تمدن یادشده، هانتینگتون تأثیر سه تمدن را بیش از سایرین ارزیابی می‌کند که عبارتند از: تمدن غربی، اسلامی، و کنفوسیوسی. از نظر او، «برخورد تمدن‌ها در دو سطح خرد و کلان رخ خواهد داد؛ در سطح خرد، جوامع نزدیک به هم در امتداد خطوط گسل^۱ میان تمدن‌ها، با توسل به خشونت و قدرت نظامی، برای کنترل خاک و مهار یکدیگر به نزاع می‌پردازند. در سطح کلان، دولت‌های وابسته به تمدن‌های مختلف، برای کسب قدرت نسبی نظامی و اقتصادی، با هم رقابت می‌کنند، و به‌منظور کنترل نهادهای بین‌المللی و طرف‌های ثالث، دست به مبارزه می‌زنند و ارزش‌های ویژه سیاسی و مذهبی خویش را ترویج می‌کنند» (هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۴۹).

۳. گفتمان‌های حاکم بر نظام جمهوری اسلامی: اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی

در دوره زمانی ۱۳۷۶-۱۳۶۸، زمینه‌های شکل‌گیری و تثبیت دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم شد. درگذشت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک شخصیت کاریزمایی و پایان جنگ، دو عاملی بودند که به‌تدریج به بروز شکاف در گفتمان انقلاب اسلامی و پیدایش دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب از درون راست سنتی و چپ سنتی منجر شدند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). دال‌های گفتمان اصول‌گرا در این دوره عبارتند از: عدالت، توسعه اقتصادی، تهاجم فرهنگی، ارزش‌های دینی، و روحانیت. دال مرکزی این گفتمان در این دوره مفهوم «ولایت» است. گفتمان اصول‌گرا در دولت هاشمی رفسنجانی، بیشتر به توسعه اقتصادی برای دستیابی به عدالت اجتماعی توجه می‌کرد و توانسته بود دال‌های توسعه اقتصادی و عدالت را در مفصل‌بندی خود حول دال «ولایت» قرار دهد. در حوزه سیاست خارجی گفتمان اصول‌گرایی، به‌طور خاص به دال‌های دوقطبی‌نگری (دوستی و دشمنی)، مسئولیت الهی، موعودگرایی الهی، و استکبارستیزی می‌توان اشاره کرد (حداد، ۱۳۹۴: ۵۰). بر مبنای دال دوقطبی‌نگری، سیاست بین‌المللی، عرصه تقابل نیروهای خیر و شر است. براساس دال

فرجام‌گرایی، فراتر از قدرت مادی که در انحصار قطب شر قرار دارد، قدرت‌های برتر فرامادی در حمایت از قطب خیر وجود دارند که سرانجام آن را به پیروزی خواهند رساند (حداد، ۱۳۹۴: ۵۳).

درمقابل، گفتمان اصلاح‌طلب، دال اصلاحات را با محور قرار دادن مردم‌سالاری برای اصلاحات سیاسی به‌کار گرفت. دال‌های این گفتمان عبارتند از: جامعه مدنی، قانون، توسعه سیاسی، و آزادی. براساس این گفتمان، هدف از اصلاحات، دستیابی به آزادی‌های سیاسی، حاکمیت قانون، مردم‌سالاری دینی، و توسعه سیاسی است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۴). تنش‌زدایی، پلورالیسم جهانی، گفت‌وگو و همزیستی، از دال‌های این گفتمان در حوزه سیاست خارجی هستند. تنش‌زدایی از طریق گفت‌وگو و با فاصله گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیکی، به سمت همکاری همه‌جانبه در عرصه بین‌المللی گام برمی‌دارد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۳۱). دال پلورالیسم به معنای پذیرش کثرت‌گرایی جهانی و همچنین، نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها است (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۰). گفتمان اصلاح‌طلب، پس از انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ از اهمیت برخوردار شد.

۴. واکنش اندیشه‌ورزان اصول‌گرا به نظریه منازعه تمدن‌ها

در این قسمت، نکات مهم نظرات اندیشه‌ورزان اصول‌گرا مطرح شده و سپس، محورهای مشترک در میان آن‌ها به‌عنوان نشانه‌های گفتمان اصول‌گرا در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها بیان می‌شوند. در این راستا، تلاش شده است نظراتی انتخاب شوند که هرکدام، بیانگر یک دیدگاه متفاوت از گفتمان اصول‌گرا باشد و درعین‌حال، نظرات تمام اندیشمندان اصول‌گرا را نیز دربر گیرند.

محمدجواد لاریجانی، سیاست‌مدار و نظریه‌پرداز سیاسی اصول‌گرا در مصاحبه‌ای، نظراتش را در مورد نظریه منازعه تمدن‌های هانتینگتون بیان کرده است. وی ضمن پذیرفتن تمدنی بودن برخوردهای آینده در سیاست بین‌الملل، بر این نظر است که تمدن غرب به‌دنبال حذف تمدن‌های دیگر بوده و دولتمردان غربی، درصدد تسلط تمدن غرب بر کل جهان هستند. لاریجانی، میل به سلطه‌گری را ناشی از خودبرتربینی غرب و حس داشتن رسالت ویژه برای آزادی نوع بشر

می‌داند و این نوع نگرش را نگرشی تاریخی در بین متفکران غربی بیان می‌کند. لاریجانی در مورد نحوه برخورد غرب با انقلاب اسلامی ایران می‌گوید: «وقتی آن‌ها با ادبیات انقلابی ما روبه‌رو می‌شوند، می‌بینند که ما با همه چیزشان مشکل داریم. به نظر ما اصلاً تعریفی که آن‌ها از زندگی دارند، اشتباه است. ما باید براساس شریعت اسلامی زندگی کنیم و این شریعت، چون حق است، باید پایه عمل قرار گیرد و ما باید در دفاع از شریعت اسلامی، محکم بایستیم. آن‌ها می‌بینند که این مطلب خیلی ثقیل و هضم آن دشوار است و لذا آن‌ها می‌توانند این نتیجه را بگیرند که تنها راه این است که با ما دعوا کنند. یعنی اینکه [بگویند] مرزهای تمدن اسلامی و تمدن غربی خونین است. این ممکن است حرف درستی باشد، به‌خاطر اینکه غربی‌ها برنامه جهان‌گشایی دارند و تمدن اسلامی حتماً در مقابل آن، مقاومت‌هایی خواهد کرد، لذا خونین می‌شود. یعنی این دیدگاه از این جهت حرف درستی است» (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

منوچهر محمدی، استاد پیشین دانشگاه تهران و مدیر کنونی گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، در پژوهشی که در سال ۱۳۸۷ در مجله «حکومت اسلامی» چاپ شد، نظرات خود را در مورد علت طرح نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده است. براساس نظر او، نظریه پردازان غرب، پس از پایان نظام سلطه دوقطبی، سعی کردند نظام سلطه تک‌قطبی غرب را حاکم کنند. وی انگیزه پنهان هانتینگتون از طرح این نظریه را توجیه تضادهای آشکارشده پس از فروپاشی نظام دوقطبی می‌داند و نظریه منازعه تمدن‌ها را سرپوشی بر تضاد بین مستکبران و مستضعفان که امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران افشاگر آن بودند، بیان می‌کند. نکته قابل توجه در نظرات محمدی، تقسیم عرصه روابط بین‌الملل در قرن بیست و یکم به دو اردوگاه سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان است. او انقلاب اسلامی ایران را آغاز حرکتی برای نابودی نظام سلطه، به نمایندگی از تمام مظلومان جهان، به‌شمار می‌آورد. وی جنگ‌طلبی را خوی ذاتی سلطه‌گران می‌داند و به‌سبب وجود تمایز و تضاد بین ارزش‌ها و اهداف، صلح و آشتی بین نظام سلطه، و سلطه‌ستیزان را غیرممکن می‌داند. به اعتقاد محمدی، نظریه هانتینگتون برای ادامه سلطه غرب، به دنیا ارائه شده است، ضمن اینکه در آن، نگرانی از اتحاد و بیداری مستضعفان

برای مقابله با سلطه‌گران وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۶۲-۳۸).

محمدناصر تقوی، دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق(ع) و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹، در مقاله‌ای که در سال ۱۳۷۹ در مجله «اطلاعات سیاسی-اقتصادی» چاپ شد، نظراتش را درباره نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده است. وی در این مقاله، برخورد شرق و غرب را امری باستانی دانسته است که ابتدا میان ایران و غرب و سپس، میان جهان اسلام و غرب جریان داشته است. از نظر وی، دو عامل ژئوپلیتیک و اسلام، علت این برخوردها بوده‌اند، زیرا اندیشمندان غربی، برتری فرهنگی اسلام بر مسیحیت را برنمی‌تابیده‌اند. به باور تقوی، استعمار غرب در کشورهای اسلامی، ادامه جنگ‌های صلیبی است و دولتمردان و نظریه‌پردازان غربی از جمله هانتینگتون به دلیل نگرانی از شکوفایی دوباره تمدن اسلامی، در راستای ایجاد زمینه برخورد بین تمدن اسلام و غرب تلاش می‌کنند. علاوه بر این، رگه‌های افکار صهیونیستی در نظریه هانتینگتون وجود دارد و او به‌عمد، بنیادگرایی اسلامی را بزرگ‌نمایی کرده است. تقوی نیز نظرات هانتینگتون را پایه سیاست خارجی امریکا تلقی می‌کند (تقوی، ۱۳۷۹: ۸۲-۷۶)؛ بنابراین، تقوی از یک‌سو، تهدیدی را که هانتینگتون در بیداری جوامع اسلامی مشاهده می‌کند، واقعی می‌شمارد و از سوی دیگر، از بزرگ‌نمایی بنیادگرایی اسلامی توسط او، سخن می‌گوید.

جلال درخشه، رئیس دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، در مقاله‌ای با عنوان «از برخورد تمدن‌ها تا گفت‌وگوی تمدن‌ها» که در سال ۱۳۸۱ در روزنامه «رسالت» چاپ شد، نظراتش را درباره نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده است. وی تمدن غرب را تمدنی سلطه‌طلب می‌داند و نظریه هانتینگتون را نیز نظریه‌ای سیاسی برای ادامه تسلط غرب بر جهان معرفی می‌کند. از نظر او، الگوی سیاست خارجی امریکا نیز هم‌راستا با این نظریه است، زیرا فضای فکری تمدن غرب، سلطه‌طلبی است، و غرب به دنبال برتری تمدن خود از طریق نیروی نظامی است؛ به گونه‌ای که جنگ تمدنی اسلام و غرب، اکنون نیز از سوی امریکا در جریان است. به باور درخشه، هانتینگتون اساساً نگران خدشه‌دار شدن سلطه فرهنگی غرب است و نیروی معنوی اسلام را تهدیدی فرهنگی برای غرب می‌داند. درخشه

بیداری اسلامی را راه مقاومت در برابر نفوذ تمدن غرب معرفی می‌کند (درخشه، ۱۳۸۱: ۳).

احمد دوست‌محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در مطالعه‌ای که با عنوان «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها» در سال ۱۳۸۰ انجام داده است، ارائه نظریه منازعه تمدن‌ها توسط هانتینگتون را ناشی از تجدید حیات اسلام پس از انقلاب اسلامی ایران می‌داند و عوامل دیگر همچون فروپاشی نظام کمونیستی شوروی را در این مورد کم‌اهمیت عنوان می‌کند. وی معتقد است، اسلام اندیشه‌ای جهانی بوده و تنها راه نجات بشر است. به همین دلیل، تجدید حیات اسلام به معنای تهدید موجودیت غرب است. هانتینگتون با ارائه این نظریه، برخلاف نظریه‌های گذشته‌اش به نقش دین در سیاست، اعتراف کرده است و اکنون، عنصر دین، چه در تمدن اسلامی و چه در تمدن غربی، تبدیل به مهم‌ترین عنصر در سیاست شده است. از نظر دوست‌محمدی، دلیل اینکه هانتینگتون، مرزهای اسلام را خونین خوانده است، آماده‌سازی افکار عمومی غرب برای حمله به تمدن اسلامی است (دوست‌محمدی، ۱۳۸۰: ۹۹-۷۷).

مجید یونسیان، یکی دیگر از نویسندگان اصول‌گرا است که در مقاله «چرا غرب به برخورد تمدن‌ها می‌اندیشد» و مقاله «تئوری هانتینگتون، تلفیق یوتوپیا و واقعیت» که در سال ۱۳۷۷ چاپ شدند، نظراتش را در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده است. وی نظریه هانتینگتون را در چارچوب نظریه «نظام جهانی» می‌داند که متأثر از نظریه عمومی «سیستم‌ها» است. از نظر او، اعتقاد هانتینگتون این است که تنها یک تمدن باید وجود داشته باشد و بقیه تمدن‌ها باید حذف شوند، زیرا تمدن غرب، نوع آرمانی تمدن بشر است. نظر یونسیان این است که خودبرتربینی تاریخی اندیشمندان غربی در ذهن ناخودآگاه هانتینگتون نیز وجود دارد و به صورت ادعای آزادی‌خواهی غربی در مقابل استبداد شرقی، تجلی یافته است. از نظر یونسیان، نقش دین در نظریه منازعه تمدن‌ها نشان می‌دهد که در واقع، نزاعی بین مادیت‌پایان‌یافته غرب و معنویت روبه‌رشد اسلام در جریان است و ایران، محور اسلام در تضاد با غرب است. او در مورد نحوه برخورد غرب با اسلام می‌گوید، نگاه غرب به اسلام، سلطه‌جویانه است و تجدید حیات اسلام، باعث تغییر نگاه

غرب به مذهب شده است. درنهایت، به اعتقاد یونسیان، نظریه هانتینگتون، بخشی از یک ساختار فکری با ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی است که به صورت یک دستورالعمل سیاسی ارائه شده است (یونسیان، ۱۳۷۷: ۶-۷).

علی وزوایی، یکی از نویسندگان وبگاه‌ها و روزنامه‌های اصول‌گرایان، در مقاله‌ای با عنوان «نظریه‌پردازان ستیزه‌جو از ارسطو تا هانتینگتون» که در سال ۱۳۸۱ در روزنامه «جمهوری اسلامی» چاپ شد، نظریه منازعه تمدن‌ها را بررسی کرده است. وی معتقد است، فیلسوفان و اندیشمندان غربی در طول تاریخ برای استیلاجویی خود نظریه‌پردازی کرده و فرمانروایان را برای حمله به شرق تشویق کرده‌اند (وزوایی، ۱۳۸۱: ۱۷). از نظر او، پایه فلسفه غرب، سلطه‌طلبی و رسیدن به منافع مادی است و نظریه‌پردازان و سیاستمداران غرب در طول تاریخ، فلسفه وجودی خود را در تنازع و جنگ می‌بینند. وی برای اثبات نظرش ارسطو و نیچه را مثال می‌زند و ارسطو را نظریه‌پرداز حمله اسکندر به آسیا می‌داند، زیرا از نظر ارسطو، فقط هلنی‌ها سزاوار حکومت بر جهان بودند. وزوایی، نیچه را نیز نظریه‌پرداز جنگ‌طلبی‌ها و هجوم‌های بیسمارک معرفی می‌کند. بیسمارک به نیچه نیاز داشت تا جنگ‌طلبی‌هایش را موجه و ضروری جلوه دهد. همچنین دیدگاه‌های نیچه، بر پیدا شدن افرادی مانند هیتلر که می‌خواست جهان را تسخیر کند، تأثیر بسیاری داشت. وزوایی هانتینگتون را نیز مانند گذشتگانش می‌داند که پس از درگیری‌ها و کشمکش‌های جنگ سرد، نظریه جدیدی را برای جنگ‌های جدید مطرح کرد، زیرا نظریه‌پردازان و سیاستمداران غرب، علاقه ندارند که جهان در صلح و آرامش باشد. بوش، قهرمان مورد نظر هانتینگتون بود که جنگ صلیبی جدیدی را اعلام کرد. وزوایی درنهایت بر ضرورت آمادگی مسلمانان برای مقابله با استکبار غرب تأکید می‌کند (وزوایی، ۱۳۸۱: ۱۷).

با مطالعه و بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در این قسمت، می‌بینیم که چند نشانه کلیدی در مطالبی که این اصول‌گرایان در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده‌اند، وجود دارد. برخی از این نشانه‌ها در بین همه آن‌ها مشترک بوده و برخی دیگر، ویژه نظر یکی از آن‌ها است. ما سعی می‌کنیم با در کنار هم قرار دادن این نشانه‌ها، تصویر یگانه‌ای از گفتمان اصول‌گرا در رویارویی با نظریه منازعه تمدن‌ها

به دست آوریم. نخستین نشانه، وجود مضمون سلطه‌طلبی غرب در نظریه منازعه تمدن‌ها است که در نظرات تمام اصول‌گرایان دیده می‌شود. اصول‌گرایان، نظریه‌پردازان و همچنین دولتمردان غرب را دارای خوی سلطه‌طلبی می‌دانند که از نظر برخی از آن‌ها، این سلطه‌طلبی حتی از ابتدای تاریخ تشکیل تمدن غرب نیز وجود داشته است. البته سلطه‌طلبی غرب در نظر اندیشمندان این گفتمان به گونه‌های مختلفی بیان شده است. خودبرتربینی غرب از ارسطو تا فوکویاما در نظریه‌پردازان غرب مشاهده می‌شود و این نظریه‌پردازان، تمدن غرب را نوع آرمانی تمدن بشر به‌شمار می‌آورند. همچنین حس داشتن رسالت ویژه برای نجات بشریت از دلایل دیگر سلطه‌طلبی غرب بیان شده است که به اعتقاد این گروه، در ناخودآگاه هانتینگتون نیز وجود دارد.

نشانه دوم، خصومت فرهنگی غرب با اسلام در نظریه هانتینگتون است، که در آثار بسیاری از اندیشمندان گفتمان اصول‌گرا، به آن اشاره شده است و هریک دلایل مختلفی را برای این خصومت مطرح می‌کنند. این گروه بر این نظرند که تعریفی که اسلام از شیوه زندگی دارد، با تعریف غرب کاملاً متفاوت است و به همین سبب، نظریه‌پردازان غربی به تمدن اسلامی به چشم یک دشمن نگاه می‌کنند. به‌علاوه به دلیل نیروی معنوی برتر اسلام، این تمدن، بیشترین تهدید را برای هژمونی فرهنگی غرب دربر دارد، هرچند در نظرات اندیشمندان گفتمان اصول‌گرا، مسئله تقابل ژئوپولیتیک اسلام و غرب و مسئله انرژی نیز به‌عنوان دلایل بروز این خصومت ذکر شده‌اند. از نظر این گروه، نظریه منازعه تمدن‌ها برای جلوگیری از شکوفایی اسلام و همچنین آمادگی افکار عمومی غرب برای حمله به تمدن اسلامی مطرح شده است.

نشانه سوم، مطرح کردن انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انگیزه بیان نظریه منازعه تمدن‌ها است. بیشتر اصول‌گرایان، ارتباط ویژه‌ای بین انقلاب اسلامی ایران و ارائه نظریه منازعه تمدن‌ها برقرار کرده‌اند و با قائل شدن نقش تعیین‌کننده برای انقلاب اسلامی ایران در روند تحولات جهانی، نظریه منازعه تمدن‌ها را یکی از پیامدهای این انقلاب در ذهن اندیشمندان سیاسی غرب قلمداد کرده‌اند. آنان انقلاب اسلامی ایران را آغازگر حرکتی برای نابودی نظام سلطه غرب می‌دانند که با مطرح کردن

اندیشه جهانی اسلام و فراخواندن بشریت به معنویت‌گرایی و ارزش‌های دینی به جای مادی‌گری و منفعت‌طلبی غرب، تبدیل به رقیب جدی‌ای برای تمدن غرب شده و در نتیجه توجه هانتینگتون را به موضوع فرهنگ و تمدن جلب کرده است. این در حالی است که هانتینگتون تا پیش از آن، در آثار خود هرگز به موضوعات تمدنی توجه نکرده بود.

نشانه چهارم که در نظر یکی از اندیشمندان گفتمان اصول‌گرا مشاهده می‌شود، صهیونیستی بودن نظریه منازعه تمدن‌ها است. گفته شده است که گرایش صهیونیستی هانتینگتون، سبب شده است که خطر بنیادگرایی اسلامی را بزرگ‌تر از آنچه واقعاً هست، جلوه دهد تا از موجودیت این رژیم دفاع کند.

نشانه پنجم این است که برخی از اندیشمندان گفتمان اصول‌گرا، نظریه منازعه تمدن‌ها را دستورالعملی سیاسی برای سیاست خارجی آمریکا به‌شمار می‌آورند که برای ادامه سلطه و هژمونی ایالات متحده در عرصه بین‌الملل ارائه شده است. آن‌ها حمله نظامی آمریکا به برخی کشورهای خاورمیانه را در راستای همسویی سیاست خارجی آمریکا با این نظریه ارزیابی می‌کنند که به بهانه مبارزه با تروریسم و در واقع، برای ادامه سلطه آمریکا بر جهان انجام شده است.

۵. واکنش اندیشه‌ورزان اصلاح‌طلب به نظریه منازعه تمدن‌ها

در این قسمت، نظرات اندیشمندان گفتمان اصلاح‌طلب در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها مطرح و بررسی می‌شود. برخی از اشخاصی که نظراتشان در این قسمت مطرح می‌شود، دارای مسئولیت‌های مهم سیاسی نیز بوده‌اند. با توجه به نشانه‌هایی که اندیشمندان این گفتمان در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها مطرح کرده‌اند، می‌توانیم تصویر کلی گفتمان اصلاح‌طلب را در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها، به‌دست آوریم.

مهدی بازرگان، سیاست‌مدار و اندیشه‌ورز دینی ایرانی، با نگاهی درون‌دینی به نظریه منازعه تمدن‌ها پرداخته و از بررسی و نقد سایر ابعاد این نظریه خودداری کرده است. او با نظر هانتینگتون مبنی بر دینی بودن دلیل برخورد میان تمدن‌ها و به‌طور خاص، دو تمدن اسلام و غرب مخالفت کرده و معتقد است که ادیان توحیدی بیشتر از آنکه بخواهند میان انسان‌ها یا فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، جنگ

برانگیزند، راه‌حل‌های آرمانی و مؤثری را برای صلح میان انسان‌ها ارائه کرده‌اند؛ به‌ویژه اسلام، مسلمانان را به همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان توحیدی فرامی‌خواند و هرگز در پی سلطه‌طلبی یا نابودی پیروان ادیان دیگر نیست. ایشان ضمن بیان این نکته که پیروان ادیان توحیدی می‌توانند به‌دور محور یکتاپرستی متحد شوند، اظهار می‌دارد که توحیدی بودن ادیانی مانند اسلام و مسیحیت، نه‌تنها عامل جنگ نیست، بلکه می‌تواند عامل صلح و همکاری متقابل بین تمدن‌های مختلف باشد (بازرگان، ۱۳۷۳).

سید محمد خاتمی، سیاست‌مدار اصلاح‌طلب و پنجمین رئیس‌جمهور ایران، نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را در برابر منازعه تمدن‌ها مطرح کرد. به اعتقاد وی، امریکا پس از برطرف شدن خطر دشمنی کمونیسم، برای توجیه سلطه‌طلبی خود به‌دنبال دشمن تازه‌ای می‌گشت. هانتینگتون با طرح نظریه منازعه تمدن‌ها این نیاز را تأمین کرد و تمدن اسلامی را به‌عنوان دشمن جدید غرب معرفی نمود (خاتمی، ۱۳۸۷). خاتمی درعین‌حال نظریه هانتینگتون را تفسیر و توضیح پارادایمی می‌داند که در جهان، حاکمیت دارد، یعنی پارادایم دیگرستیزی، خود را برتر دیدن، و قدرت را برای از میان برداشتن دیگری یا تسلیم کامل او به‌کار گرفتن، که در قرن بیستم میلادی موجب دو جنگ جهانی با ده‌ها میلیون کشته و زخمی شد و سرانجام به جنگ سرد انجامید. این پارادایم کم‌وبیش ادامه دارد و اساس زندگی مادی و معنوی بشر را در معرض تهدید قرار داده است. رئیس‌جمهور پیشین ایران اعتقاد دارد، وجدان بشر، آمادگی و انتظار یک تغییر اساسی را دارد، به همین سبب وی در برابر منازعه تمدن‌ها از گفت‌وگوی تمدن‌ها سخن می‌گوید که تلاشی برای تغییر این پارادایم است (خاتمی، ۱۳۸۷).

عطاءالله مهاجرانی، نویسنده و سیاست‌مدار ایرانی در مقاله‌ای با عنوان «آشتی تمدن‌ها یا برخورد فرهنگ‌ها» که در سال ۱۳۷۷ در نشریه «حیات نو» چاپ شد، نظریه منازعه تمدن‌های هانتینگتون را یک دیدگاه واقع‌بینانه به جهان معاصر می‌خواند که در ردیف نظریه‌های اندیشمندان واقع‌گرا مانند هابز قرار می‌گیرد. وی بر این نظر است که در جهان سیاست دو نگاه را باید از یکدیگر تفکیک کرد. یک نگاه، توجه به واقعیت‌های جهان است که افرادی چون هابز آن را مبنای کار خود

قرار داده‌اند و نگاه دیگر، معطوف به یک جامعه آرمانی است. او طرفداران نظریه منازعه تمدن‌ها را واقع‌گرایانی می‌داند که در پی رسیدن به منافع شخصی هستند و منطق «انسان، گرگ انسان است» را دنبال می‌کنند. گروه مقابل این نظریه، فرهیختگان هستند که خواستار رسیدن به خیر و سعادت برای همه بشریتند. مهاجرانی معتقد است، ما باید تلاش کنیم از وضعیت موجود جنگ و خشونت به سوی وضعیت مطلوب صلح و گفت‌وگو حرکت کنیم (مهاجرانی، ۱۳۷۷: ۱۴).

غلامعلی خوشرو، دیپلمات ایرانی و نماینده کنونی ایران در سازمان ملل متحد، که در سال ۱۹۹۳ و هنگام انتشار مقاله منازعه تمدن‌ها، عهده‌دار معاونت نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل متحد بود، در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۷ در مجله «بازتاب اندیشه» منتشر شد، نظراتش در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها را بیان می‌کند. از نظر او، هانتینگتون، جنگ با تمدن‌های دیگر را توصیه نمی‌کند، ولی هشدار می‌دهد که این تمدن‌ها در حال قدرت‌گیری هستند و وحدت و هویت پیدا می‌کنند که برای جهان غرب خطرناک است. جهان غرب باید مانع شکل‌گیری این هویت‌ها و مقتدر شدن یا به هم پیوستن آن‌ها با یکدیگر شود. خوشرو نظریه هانتینگتون را به منزله پیش‌بینی درگیری میان اسلام و غرب می‌داند، زیرا جهان اسلام از ظرفیت درگیری با غرب برخوردار است. وی نظریه منازعه تمدن‌ها را یک توصیه سیاسی به سیاست‌مداران آمریکا می‌داند، به‌ویژه به این سبب که سیاست‌نومحافظه‌کاران آمریکا با نظریه هانتینگتون همسو بوده است. به نظر خوشرو، یکی از انتقادات به هانتینگتون این است که وی درگیری و خصومت را مسلم فرض کرده است، درحالی‌که می‌توان از دیدگاه دیگری نگریست و به‌جای این تصور خیالی که زیربنای آن، جنگ است، نقشه دیگری ترسیم کرد. وی بیان می‌کند که گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند نگاه دیگری به ارتباط بین فرهنگ‌ها باشد؛ ارتباطی که ضمن پذیرفتن تنوع و تفاوت فرهنگی، در یک رابطه احترام‌آمیز با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند و سعی می‌کند آن‌ها را بفهمد و ارزش‌های مشترک را بین فرهنگ‌های مختلف بیابد (خوشرو، ۱۳۸۷: ۹۰۷-۹۰۱).

حسین سلیمی، استاد علوم سیاسی با گرایش‌های اصلاح‌طلبانه در مقاله‌ای که در سال ۱۳۷۷ در مجله «گفت‌مان» به‌منظور بررسی مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها منتشر

شده است، به تجزیه و تحلیل نظریه منازعه تمدن‌ها نیز می‌پردازد. وی بیان می‌کند که از نظر هانتینگتون، در جهان پس از جنگ سرد، تمدن‌ها، واحدها یا بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل هستند؛ تمدن‌های هشت‌گانه، هر کدام یگانه و غیرقابل تقلید هستند و تمدن‌های غیرغربی ممکن است مدرنیزه شوند، اما غربی نخواهند شد؛ به این معنی که عناصر اصلی تمدن غرب، مانند فردگرایی، سکولاریسم، تکثرگرایی، و حاکمیت قانون، منحصر به خود آن باقی خواهد ماند. اما فرایند مدرنیزاسیون، سبب قدرت گرفتن سایر تمدن‌ها و رقابت‌جویی آن‌ها با تمدن غرب خواهد شد (سلیمی، ۱۳۷۷: ۱۴۲). او همچنین در مقاله دیگری که در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است، اذعان می‌دارد که نظریه منازعه تمدن‌ها در جناح‌های سیاسی کشور بازتاب زیادی داشته است. وی منتقد سطحی‌نگری کسانی است که به این نظریه حمله کرده و آن را عامل جنگ دانسته‌اند، در حالی که هانتینگتون، فقط جنگ غرب علیه تمدن‌های دیگر را پیش‌بینی کرده است و حتی بر پرهیز از درگیری غرب با تمدن‌های اسلامی و چین تأکید می‌کند. هانتینگتون بیان می‌دارد که تمدن غرب، امکان جهانی شدن ندارد. از نظر او، براساس چرخه ظهور و سقوط تمدن‌ها، اسلام، تمدنی است که می‌تواند جایگزین تمدن غرب شود. توجه هانتینگتون به اسلام به دلیل خصومت غرب با اسلام نیست، بلکه به سبب رشد فزاینده تمدن اسلام است که می‌تواند در قرن آینده جای تمدن غرب را بگیرد (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱). در هر دو مقاله، سلیمی تأکید می‌کند که نگرش هانتینگتون به برخورد تمدن‌ها، امری تجویزی نیست، بلکه بیان «ذات و سرشت» روابط میان تمدن‌ها است (سلیمی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

صادق زیباکلام، استاد رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران با گرایش میانه‌رو و اصلاح‌طلبانه در مقاله‌ای که در سال ۱۳۷۷ در کتاب «چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها» چاپ شده می‌نویسد، نظریه منازعه تمدن‌ها براساس یک پارادایم علمی مطرح نشده است، بلکه هانتینگتون با نگاهی تاریخ‌گرایانه، تنها با بهره‌گیری از روابط گذشته و امروز میان تمدن اسلام و غرب به نتیجه‌گیری در نظریه‌اش پرداخته است (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۱۱). زیباکلام بیان می‌کند که هانتینگتون در این نظریه، تضادهای ذاتی از جمله تضاد در قوانین، اقتصاد آزاد، و دموکراسی را بین دو تمدن اسلام و غرب برشمرده است. وی یادآور می‌شود که برخی جریان‌های سیاسی در ایران به دلیل ذکر

این تضادها، از نظریه منازعه تمدن‌ها طرفداری کرده‌اند. از نظر زیباکلام، این گروه‌ها همانند هانتینگتون و سیاست‌مداران محافظه‌کار غرب معتقدند، هیچ گفتمان صلح‌آمیزی بین دو تمدن اسلام و غرب نمی‌تواند وجود داشته باشد (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۱۲). او بر این نظر است که هانتینگتون و طرفدارانش برای اثبات تضاد فرهنگی بین اسلام و غرب، به مخالفت مسلمانان با حقوق بشر اشاره می‌کنند و طرفداران مسلمان این نظریه نیز رعایت حقوق بشر غربی را موجب نافرمانی از فرمان‌های شرعی تلقی می‌کنند، درحالی‌که موارد اختلاف بین اسلام و غرب بیشتر از آنکه مربوط به اعتقادات دینی باشد، به سبب مسائل سیاسی، اقتصادی، و منافع منطقه‌ای است (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۱۷). زیباکلام همچنین یکپارچه فرض کردن تمدن‌ها، به‌ویژه دو تمدن اسلام و غرب توسط هانتینگتون را نادرست می‌داند و معتقد است، در جوامع، هویت ملی بر هویت مذهبی مردم غلبه دارد (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۱۹). درنهایت، وی این نظریه را نه یک نظریه علمی، بلکه ابزاری برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی برخی جریان‌های سیاسی در داخل و خارج از تمدن غرب قلمداد می‌کند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۲۱).

با مطالعه و بررسی نظرات اندیشمندان گفتمان اصلاح‌طلب در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها نشانه‌های زیر را در نکاتی که این اندیشمندان بیان کرده‌اند، می‌توان شناسایی کرد:

نشانه نخست، مربوط به رابطه اسلام با غرب است که گروهی از اصلاح‌طلبان، دلیل توجه ویژه هانتینگتون به اسلام را ظرفیت رشد سریع اسلام و همچنین جنبه هویتی قوی تمدن اسلامی می‌دانند که می‌تواند در سطح بین‌المللی جایگزین تمدن غرب شود. آن‌ها اظهار نظر هانتینگتون در مورد اسلام را خصومت با مسلمانان تلقی نمی‌کنند، بلکه معتقدند، او تنها به دلیل ویژگی‌های اجتماعی و هویتی تمدن اسلامی و همچنین موقعیت استراتژیک کشورهای اسلامی در حوزه انرژی، این تمدن را رقیب جدی‌ای برای تمدن غرب می‌داند؛ بنابراین، برخورد بین تمدن‌های غرب و اسلام، الزاماً نباید خصومت‌آمیز باشد. در همین راستا، برخی از اصلاح‌طلبان بر این نظرند که نظریه هانتینگتون درباره ستیز بین تمدن‌ها، جنبه پیش‌بینی دارد و مسائلی مانند اتحاد تمدن اسلامی و کنفوسیوسی و تقابل این اتحاد با غرب را تنها یکی از

احتمالات ممکن در آینده صحنه بین‌المللی قلمداد می‌کند. از نظر یکی از اعضای این گروه، یعنی دکتر سلیمی، هانتینگتون به سیاست‌مداران غرب در مورد اینکه در آینده، برتری تمدن غرب، توسط تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی به‌چالش کشیده می‌شود، هشدار می‌دهد و بر این نظر است که با پیش‌بینی این وضعیت، دولتمردان غربی باید آمادگی برخورد با این تمدن‌های رقیب را به‌دست آورند.

نشانه دوم، همسو بودن نظریه منازعه تمدن‌ها با سیاست‌های نومحافظه‌کاران افراطی امریکا است. نکته مهمی که در نظرات اندیشمندان اصلاح‌طلب وجود دارد، این است که جنبه خشونت‌آمیز و سلطه‌جویانه نظریه منازعه تمدن‌ها را متعلق به شخص هانتینگتون و همسو با یک جناح سیاسی امریکا می‌دانند که برای مثال، در حمله نظامی امریکا به عراق در زمان زمامداری نومحافظه‌کاران افراطی امریکا نمود یافته است. این تقسیم‌بندی انجام‌شده توسط اندیشمندان اصلاح‌طلب به این معناست که در نظر ایشان، منازعه موجود، امری ذاتی میان تمدن‌ها نبوده و در بین نیروهای سیاسی غرب، گروه‌هایی وجود دارند که موافق جنگ‌افروزی و دشمنی با دیگران، از جمله مسلمانان نیستند. در نتیجه می‌توان با این گروه‌های سیاسی غربی از راه گفت‌وگو و درک متقابل، رابطه برقرار کرد و به‌جای پیمودن راه ستیز، مسیر همکاری را درپیش گرفت.

نشانه سوم در نظرات گروهی از اصلاح‌طلبان که برخی از آن‌ها دارای مسئولیت‌های مهم سیاسی نیز بوده‌اند، این است که امکان تغییر پارادایم جنگ و خشونت‌ی که در نظریه منازعه تمدن‌ها مطرح شده است، وجود دارد. این دسته از اصلاح‌طلبان، وجود جنگ و خشونت‌طلبی در نظریه منازعه تمدن‌ها را قبول دارند و این نظریه را انتقال از جنگ سرد ایدئولوژیک به جنگ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌دانند، اما نکته قابل‌توجه این است که آن‌ها اعتقاد دارند که می‌توان این وضعیت را تغییر داد و به‌سوی صلح حرکت کرد. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در راستای همین طرز تفکر مطرح شده است و بازرگان نیز معتقد است، بشر می‌تواند به‌دور محور یکتاپرستی در ادیان مختلف، متحد شود. در واقع این‌دسته از اندیشمندان گفتمان اصلاح‌طلب در پی تغییر نگرش برخورد و ستیزه‌جویی و تلاش برای رسیدن به درک متقابل و صلح هستند.

۶. اندیشه‌ورزان دانشگاهی و نظریه‌منزعه‌تمدن‌ها

در این قسمت، نظرات اندیشمندان دانشگاهی را در مورد نظریه‌منزعه‌تمدن‌ها مطرح و بررسی می‌کنیم. برخی از استادان دانشگاه و صاحب‌نظران حوزه علوم انسانی، خارج از گفتمان‌های سیاسی اصول‌گرا یا اصلاح‌طلب، در آثار خود به نظریه هانتینگتون توجه داشته‌اند.

سید حسین نصر، استاد کرسی اسلام‌شناسی دانشگاه جرج واشنگتن در مقاله‌ای با عنوان «برخورد تمدن‌ها و سازندگی آینده بشری» که در نشریه «کلک» در سال ۱۳۷۳ چاپ شد، می‌نویسد: «هانتینگتون، ناسیونالیسم جدیدی را مطرح می‌کند که در قالب تمدنی شکل می‌گیرد و به‌جای مرزهای ملی، فرهنگ و دین، مرزهای آن را مشخص می‌کند. این نظریه تنها پیش‌بینی برخورد تمدن‌ها نیست، بلکه این برخورد را گریزناپذیر و ضروری می‌داند. نصر بر این نظر است که اشاره هانتینگتون به خطر اتحاد بین تمدن اسلامی و کنفوسیوسی و تبانی آن‌دو در برابر غرب، دیدگاهی بسیار خطرناک بوده و طرح آن از نظر اخلاقی نیز نادرست و موزیانانه است، چون بزرگ کردن نیرویی که واقعاً وجود ندارد، و تهدید جلوه دادن و بعد سرکوبی آن، از نظر اخلاقی نادرست است. هانتینگتون می‌خواهد تمدن اسلامی را دشمن غرب جلوه دهد، درحالی‌که چنین تهدیدی وجود ندارد». از نظر نصر، یکی از موارد نقض نظریه هانتینگتون، این است که تمدن‌های سنتی که تاکنون بر بشر حکومت کرده‌اند، دارای اصول مشترک معنوی و اخلاقی هستند. تأکید بر این اصول معنوی مشترک می‌تواند از برخورد بین تمدن‌ها جلوگیری کند (نصر، ۱۳۷۳: ۲۴).

روی پرویز متحده، استاد ایرانی تبار تاریخ خاورمیانه در دانشگاه هاروارد، در مقاله‌ای که در مجله تخصصی این دانشگاه در حوزه مطالعات اسلامی و خاورمیانه (۱۹۹۵) چاپ شده است، با ذکر موارد فراوانی از منازعات سیاسی معاصر که در دو سوی خطوط گسل تمدن‌ها رخ نداده‌اند، نظریه‌منزعه‌تمدن‌ها را فاقد مبنای تجربی دقیق دانسته است (Mottahedeh, 1995: 2). او در نظر گرفتن مفهوم تمدن به‌عنوان واحد تحلیل را نقد کرده و این مفهوم را فاقد دقت و روشنی لازم برای تحلیل می‌شمارد. متحده بر این نظر است که هانتینگتون، تمدن اسلامی را با جامعه عربی یکسان گرفته و تفاوت‌های عرب‌ها با غیرعرب‌هایی مانند ایرانیان، ترک‌ها، بربرها، هندی‌ها،

پاکستانی‌ها و حتی تنوع موجود در جامعه عربی را نادیده انگاشته است (Mottahedeh, 1995: 3-4). او همچنین با بیان نمونه‌هایی، انحصار ویژگی‌هایی همچون جهان‌شمول‌گرایی، بازار آزاد، و دموکراسی به تمدن غرب که آن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌کند را غیرواقعی می‌داند. او در نهایت نظریه منازعه تمدن‌ها را از نقطه‌نظر دستورالعمل‌های سیاسی آن نامطلوب و عامل ایجاد بدبینی و ظن می‌خواند (Mottahedeh, 1995: 22 & 24).

حسین سیف‌زاده، استاد وقت علوم سیاسی دانشگاه تهران در مقاله‌ای با عنوان «مبادله همکارانه تمدنی و مفاهمه همدلانه فرهنگی» بیان می‌کند که هانتینگتون به برتری فرهنگ غرب اعتقاد داشته و تنها غرب را تمدنی عقلانی می‌داند. او دیگر تمدن‌ها را خشونت‌زا معرفی می‌کند و جنبش‌های آینده در مقابل تمدن غرب را ناشی از محرکه‌های غریزی و دارای خاصیت فروعقلی می‌داند (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۰۸). سیف‌زاده اعتقاد دارد که بدبینی هانتینگتون به کشورهای اسلامی ناشی از همراهی او با دولتمردان صهیونیستی بوده و حتی شواهد و سندهای تجربی‌اش در نظریه منازعه تمدن‌ها نیز با تأثیرپذیری از نگرانی او از سرنوشت رژیم صهیونیستی ارائه شده است (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۲). او همچنین بر آن است که هانتینگتون با بزرگ‌نمایی، در پی دشمن جلوه دادن اسلام با غرب و به‌ویژه امریکا است. سیف‌زاده برخلاف هانتینگتون که گرایش‌های فرهنگی را متأثر از محرکه‌های غریزی می‌داند، معتقد است، دستاوردهای گذشته تمدن بشری به‌حدی رسیده است که انسان می‌تواند فارغ از ضرورت‌های غریزی خود، زندگی کند. وی با بیان همگرایی تمدنی و جهانی‌شدن تمدن بشری، دو مسیر متفاوت را برای تحولات آینده پیش‌بینی می‌کند؛ در صورتی که دو نیروی حب و بغض در تعاملات آینده، مبنای قرار گیرد، سلطه‌طلبی امپریالیستی یا تروریسم انفعالی اتفاق خواهد افتاد، و چنانچه آگاهی جمعی مبتنی بر وجود منفعت مشترک بشری به‌دست آید، یا با پیروی از فرهنگ شرقی، عنصر عشق، عامل وحدت‌بخش و اراده اکثریت انسان‌ها باشد، بشریت می‌تواند به صلح و همدلی دست پیدا کند. وی گزینه دوم را با عبارت «مبادله همکارانه تمدنی و مفاهمه همدلانه فرهنگی» مطرح می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۸).

حسین بشیریه، استاد وقت علوم سیاسی دانشگاه تهران، ضمن رد نظریه منازعه تمدن‌ها، «دیالکتیک تمدن‌ها» را به‌عنوان نظریه جایگزین مطرح می‌کند. وی نظر هانتینگتون در مورد برخورد تمدن‌ها را به‌دلیل وجود یک رابطه ناخودآگاه بین تمدن‌ها رد کرده و خلوص تمدنی را یک توهم می‌داند. او همچنین امکان ایجاد تمدن واحد جهانی را رد می‌کند. می‌توان گفت، به‌طور کلی بشیریه دیدگاه تمدنی به روابط بین‌الملل را با واقعیت‌های علمی، منطبق نمی‌داند (بشیریه، ۱۳۸۴، ۲۴۶).

علی بیگدلی، استاد تاریخ اروپا در دانشگاه شهید بهشتی، در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌یابی نظریه برخورد تمدن‌ها» که در سال ۱۳۷۷ در مجله «سیاست خارجی» چاپ شد، نظریه منازعه تمدن‌ها را ادامه سیاست سد نفوذ جرج کنان می‌داند که با طرح یک دشمن فرضی، این‌بار با عنوان بنیادگرایی اسلامی، در پی توجیه سیاست‌های خشن ایالات متحده آمریکا است. بیگدلی بر این نظر است که انگیزه پنهان هانتینگتون از این اسلام‌هراسی، حفظ وحدت غرب و جلوگیری از جدایی اروپا از جبهه غرب به رهبری آمریکا است. وی همچنین بحران‌های درونی ساختار سیاسی آمریکا را در ایجاد این نظریه مؤثر می‌داند. بیگدلی نگرانی اصلی هانتینگتون را امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند و بر این نظر است که او بیشتر از آمریکا و غرب نگران سرنوشت این رژیم است، زیرا قدرتمند شدن تمدن یا کشورهای اسلامی به زیان این کشور خواهد بود. درنهایت، بیگدلی این نظریه را همسو با سیاست‌های جناح راست افراطی آمریکا قلمداد می‌کند (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۳۲۶-۳۱۷).

کاظم علمداری، استاد ایرانی جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، در کتاب «بحران جهانی: نقد نظریه برخورد تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها»، نظریه منازعه تمدن‌ها را نظریه‌ای دین‌محور می‌داند که امکان وجود تمدن جهانی یگانه را نفی می‌کند. این نظریه توجیه‌گر تداوم نظامی‌گری آمریکا در دوران پس از جنگ سرد است. از نظر علمداری، نگرانی غرب ناشی از ظرفیت رشد سریع تمدن‌های اسلامی و چین است. غرب دارای حس برتری‌طلبی است و سیاست‌گذاران محافظه‌کار آن درصدد حفظ چیرگی غرب بر جهان هستند. نظریه هانتینگتون، توجیه لازم را برای این هدف، فراهم می‌کند. علت استفاده هانتینگتون از عامل دین، تحریک پیروان مذهب برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی غرب است. از نظر علمداری، آنچه

شرق و غرب را از هم جدا می‌کند، دین نیست، بلکه مدرنیته است؛ بنابراین، برخوردهای جهان آینده را برخورد سنت‌گرایی و مدرنیته می‌داند (علمداری، ۱۳۸۱).

محمد قراگوزلو، پژوهشگر روابط بین‌الملل، در مقاله‌های بسیاری از جمله «خطوط گسل در نظریه برخورد تمدن‌ها» و «نقد و بررسی همه‌جانبه ایده برخورد تمدن‌ها» این نظریه را به‌طور دقیق بررسی کرده است. وی در ابتدا به پیش‌زمینه‌های طرح این نظریه اشاره می‌کند و اینکه در تفکرات شخصی هانتینگتون، دموکراسی و مشارکت‌جویی، بیش از حد در جامعه بی‌نظمی ایجاد می‌کند. از نظر قراگوزلو، هویت‌پردازی تمدنی هانتینگتون، مرتبط با دموکراسی‌هراسی و پرهیز او از برابری خواهی است. او هم‌زمانی نظریه هانتینگتون و ارائه آموزه نظم‌نوین جهانی توسط بوش اول را به‌عنوان سندی برای اثبات ادعایش مبنی بر همسویی دیدگاه هانتینگتون و نومحافظه‌کاران افراطی آمریکا مطرح می‌کند. وی مقاله «ضرورت رهبری آمریکا بر جهان» هانتینگتون را پیش‌درآمد مقاله «برخورد تمدن‌ها»ی او می‌داند که قصد دارد هژمونی آمریکا را توجیه کند و تداوم بخشد. اما نکته مهمی که در نظرات قراگوزلو مشاهده می‌شود، این است که وی سلطه‌طلبی را مربوط به نظرات هانتینگتون می‌داند نه مربوط به تمدن غرب و دیدگاه‌های هانتینگتون را همسو با نومحافظه‌کاران افراطی آمریکا، و نه همه دولت‌مردان آمریکا، معرفی می‌کند. به‌عبارت دیگر، وی تنها یکی از گفتمان‌های سیاسی آمریکا را هم‌راستا با نظریه هانتینگتون معرفی می‌کند و همه جناح‌های سیاسی آمریکا و غرب را موافق نظریه منازعه تمدن‌ها نمی‌داند. این امر زمانی اثبات می‌شود که بخش مهمی از جهان غرب به آمریکا مجوز حمله به عراق را نداد و افکار عمومی اروپا، جنگ غرب علیه اسلام را نپذیرفت (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۴۲-۵۷).

احمد صدری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لیک‌فورست ایالت شیکاگو، در مقاله «مصاف تمدن‌ها، خواب چپ هانتینگتون»، علت توجه به مقاله هانتینگتون را وجود خلاء مفهومی در علوم سیاسی می‌داند و نظریه منازعه تمدن‌ها را محصول بیگانه‌هراسی و محاصره‌اندیشی در افکار عمومی غرب عنوان می‌کند. وی جایگزینی تمدن به‌جای دولت‌ملت را می‌پذیرد، اما معتقد است، تقسیمات تمدنی هانتینگتون

درواقع براساس میزان تهدیدی انجام شده است که این تمدن‌ها از نظر اقتصادی، نظامی، و سیاسی برای امریکا ایجاد می‌کنند، و نه براساس واقعیت. او ادعای صلح‌طلبی تمدن غرب را نادرست می‌داند و بر این نظر است که هانتینگتون به‌طور عامدانه، خشونت موجود در کشورهای اسلامی را به مسلمانان نسبت می‌دهد. وی درنهایت، بیان می‌کند که جنگ و برخورد تمدن‌ها به‌دلیل وجود ادیان نیست، بلکه به‌سبب بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی است که در تمام جوامع بشری وجود دارد و این خودمداری، امری تاریخی است که همه بشر را دربر می‌گیرد (صدری، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۴).

فریدون مجلسی، دیپلمات، نویسنده و مترجم سرشناس ایرانی، در دو مقاله با عنوان‌های «تجدیدنظر در الگوهای دوران جنگ سرد» و «تناقض در مفهوم برخورد تمدن‌ها» که به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ چاپ شده‌اند، نظراتش را در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها بیان می‌کند. وی تقسیم‌بندی تمدنی در حوزه روابط بین‌الملل را نمی‌پذیرد و معتقد است، برخوردی بین تمدن‌ها وجود ندارد، بلکه این برخورد بین نیک و بد است. به‌نظر مجلسی، نظریه هانتینگتون یک نظریه دانشگاهی نیست و برای واقعیت‌های جاری بین‌المللی طرح شده است (مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۰). مجلسی در برابر کسانی که معتقدند، این نظریه بخش‌های مختلف دنیا را در مقابل هم قرار می‌دهد و موجب جنگ‌آفرینی می‌شود، اظهار می‌دارد که هدف هانتینگتون از ارائه نظریه منازعه تمدن‌ها، جلوگیری از تقابل و شناخت خطری بوده است که امکان بروز دارد (مجلسی، ۱۳۸۸: ۱۷).

صادق حقیقت، استاد دانشگاه مفید در رشته علوم سیاسی در کتاب «گفت و گوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها» (۱۳۷۸) به جمع‌بندی نظرات موجود در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها پرداخته است. وی یادآور می‌شود که شواهد تاریخی هانتینگتون در حدی نیست که بتواند این نظریه را به اثبات برساند و او بیشتر از تجربه‌گرایی تاریخی استفاده کرده است تا از روشی کاملاً علمی (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۰). حقیقت، اولویت دادن به عامل فرهنگ و تمدن در تحولات آینده را غیرواقع‌بینانه می‌داند و بر این نظر است که حاکمیت دولت‌ها و منافع ملی همچنان در تحولات آینده نقش اساسی خواهند داشت (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۱). حقیقت معتقد

است، وجود روح همکاری بین تمدن‌ها در نتیجه گسترش اطلاعات و به وجود آمدن دهکده کوچک جهانی، ادعای هانتینگتون را دچار خدشه می‌کند. وی وجود ایرادهای فراوان در این نظریه را نشانه سیاسی بودن آن می‌داند، زیرا پس از فروپاشی شوروی، وجود یک دشمن فرضی برای حفظ برتری امریکا ضروری بود و هانتینگتون با بزرگ‌نمایی خطر بنیادگرایی اسلامی، این دشمن فرضی را تمدن اسلامی معرفی کرده است (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۴).

با بررسی نظراتی که اندیشه‌ورزان دانشگاهی در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها بیان کرده‌اند، مشخص می‌شود که در مقایسه با اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان، آن‌ها نظریه هانتینگتون را از ابعاد بیشتر و متنوع‌تری بررسی و نقد کرده‌اند، و در نتیجه، نشانه‌های فراوانی را در این نظرات مشاهده می‌کنیم. نخستین نشانه، دشمن جلوه دادن اسلام با غرب در این نظریه است. بیشتر اندیشمندان دانشگاهی بر این نظرند که هانتینگتون با معرفی یک دشمن فرضی، به نام بنیادگرایی اسلامی و دشمن جلوه دادن اسلام با غرب، درصدد توجیه سیاست‌های نظامی گرایانه امریکا به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است. این درحالی است که از نظر این اندیشمندان، تهدید اسلام برای غرب واقعیت ندارد و هانتینگتون عامدانه می‌خواهد خونریزی و خشونت موجود در کشورهای اسلامی را به مسلمانان نسبت دهد.

نشانه دوم، معرفی کردن ظرفیت رشد سریع اسلام به عنوان عامل نگرانی غرب از اسلام است. صدری و علمداری، علت توجه هانتینگتون به تمدن اسلامی را تهدید سیاسی، نظامی، و اقتصادی آن برای امریکا می‌دانند. به نظر آنان، دلیل نگرانی غرب از اسلام، خصومت ذاتی این دو تمدن نیست، بلکه ظرفیت رشد سریع در کشورهای اسلامی، باعث نگرانی غرب از قدرت گرفتن و یکپارچه شدن تمدن اسلامی شده است. نشانه سوم، عنوان کردن مسئله امنیت رژیم صهیونیستی است. از نظر بیگدلی و سیف‌زاده، قدرت گرفتن کشورهای اسلامی، تهدیدی برای رژیم صهیونیستی است و هانتینگتون تلاش می‌کند با معطوف کردن توجه کشورهای غربی به این تهدید، موجودیت و امنیت این رژیم را حفظ کند.

نشانه چهارم، همسو بودن این نظریه با سیاست‌های جناح راست افراطی امریکا است. بیگدلی، علمداری و قراگوزلو نظریه هانتینگتون را در راستای

سیاست‌های برتری‌جویانه و سلطه‌طلبانه آمریکا می‌دانند. روی متحده نیز بهره‌گیری برخی رهبران امریکایی از آن را محتمل می‌دانند. نکته قابل توجه این است که اندیشمندان دانشگاهی ایرانی، وجود سلطه‌طلبی و خشونت‌گرایی در سیاست آمریکا را می‌پذیرند، اما آن را تنها به یکی از جناح‌های سیاسی این کشور، یعنی نومحافظه‌کاران، نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، بدبینی این گروه معطوف به همه غرب نیست، بلکه فقط بخشی از حاکمیت سیاسی آمریکا را دربر می‌گیرد.

نشانه پنجم، که در نظرات تعدادی از اندیشه‌ورزان دانشگاهی همچون صدری، نصر و مجلسی دیده می‌شود، این است که اصل وجود برخورد را می‌پذیرند، اما آن را نه بین تمدن‌ها، بلکه بین نیکی و بدی یا بین آزاداندیشی و برتری‌طلبی می‌دانند.

۷. تبیین گفتمانی نظریه منازعه تمدن‌ها در اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی

با کنار هم قرار دادن نشانه‌های گنجانده‌شده در نظرات هریک از جناح‌های سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و همچنین اندیشمندان دانشگاهی در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها، می‌توان نحوه ارتباط این نشانه‌ها را با دال‌های مربوط به این گفتمان‌ها یافت.

نشانه نخست در رویکرد اصول‌گرایان به نظریه منازعه تمدن‌ها، «سلطه‌طلبی» گنجانده‌شده در آن است. آن‌ها حاکمان سیاسی غرب را سلطه‌طلبانی می‌دانند که قصد تصرف جهان و به‌اسارت گرفتن دیگر ملت‌ها را دارند. سلطه‌طلب دانستن غرب، با دال «دوقطبی‌نگری» در گفتمان اصول‌گرایی در ارتباط است. دال دوقطبی‌نگری در گفتمان اصول‌گرا، بیانگر تقابل نیروهای خیر و شر در عرصه بین‌المللی است؛ در نتیجه رابطه میان خود و دیگری، عمدتاً تقابلی بوده و طرفین به‌مثابه دشمن جلوه‌گر می‌شوند. گفتمان اصول‌گرا، حاکمان سلطه‌طلب غرب را در جبهه شر قرار می‌دهد و خود را به‌عنوان جبهه خیر، موظف به مقابله با آن می‌داند. نشانه «دشمنی غرب با اسلام» که یکی دیگر از نشانه‌های نگرش اصول‌گرایان در این پژوهش است نیز در ارتباط نزدیک با همین دال قرار دارد. از سوی دیگر، دال «ارزش‌ها» نیز با این نشانه مرتبط می‌شود. گفتمان اصول‌گرا خود را حافظ ارزش‌های اصیل اسلامی دانسته و ارزش‌های غربی را در مقابل این ارزش‌ها قرار

می‌دهد؛ چنان‌که به تأکید هانتینگتون، ارزش‌های اسلامی نیز در نقطه مقابل ارزش‌های غربی است. به این ترتیب، «دشمنی غرب با اسلام» در گفتمان اصول‌گرایان معنا می‌یابد.

نشانه دیگر در گفتمان اصول‌گرا در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها این است که این نظریه را «الگوی سیاست خارجی امریکا» می‌داند. این نشانه، با دال «استکبارستیزی» ارتباط می‌یابد. در گفتمان اصول‌گرا، دال استکبارستیزی، خود با دال «عدالت» (در جنبه بین‌المللی آن) و دفاع از مظلومان جهان سوم و به‌ویژه دنیای اسلام در پیوند است. گفتمان اصول‌گرا هویت خود را در استکبارستیزی می‌بیند و غرب را جبهه استکبار می‌داند؛ به همین دلیل، اصول‌گرایان اساساً تمایزی بین حاکمان سیاسی غرب یا جناح‌های مختلف درون امریکا قائل نمی‌شوند و تمام تمدن غرب را در پی سلطه‌طلبی و تجاوزگری می‌دانند. در واقع، دال‌های دو قطبی‌نگری و استکبارستیزی در گفتمان اصول‌گرا با سلطه‌طلب خواندن کلیت تمدن غرب، اجازه تقسیم‌بندی حاکمان سیاسی غرب را به گفتمان اصول‌گرا نمی‌دهد.

نشانه «معرفی کردن انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از دلایل مطرح شدن نظریه منازعه تمدن‌ها» نیز مرتبط با دال‌های مطرح‌شده از سوی اصول‌گرایان، به‌ویژه دال «فرجام‌گرایی» است. گفتمان اصول‌گرا، انقلاب اسلامی ایران را آغازگر حرکتی می‌داند که در نهایت به پیروزی نیروهای خیر و نابودی باطل منجر خواهد شد. دال فرجام‌گرایی در گفتمان اصول‌گرا با ایجاد امید به بقا و انگیزه برای عمل، برتری ارزشی قطب خیر را با نوید دادن نهایت مطلوب تأیید می‌کند. در واقع، دال فرجام‌گرایی که با مفهوم «منجی» گره خورده است، انقلاب اسلامی ایران را منجی مستضعفان در مقابل سلطه‌گران معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، در نظرات اندیشمندان اصلاح‌طلب، نشانه «امکان تغییر پارادایم جنگ و خشونت» در پیوند با دال «گفت‌وگو» در گفتمان اصلاح‌طلب است. دال گفت‌وگو، بیانگر ضرورت تصحیح چهره جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل است. نشانه تغییر پارادایم جنگ و خشونت در واقع، بیان اراده برای ارائه یک چهره صلح‌طلب از جمهوری اسلامی ایران در فضای سیاسی بین‌المللی است که با دال

گفت‌وگو در گفتمان اصلاح طلب مرتبط می‌شود. گفتمان اصلاح طلب همان گونه که در فضای سیاسی داخلی خواستار درک متقابل و مفاهمه است، در فضای سیاسی بین‌المللی نیز از طریق گفت‌وگو در پی رسیدن به این اهداف است. طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، نشانه‌ای از دال گفت‌وگوی گفتمان اصلاح طلب در سطح بین‌المللی است. این گفتمان، تغییر شرایط جنگ و درگیری به صلح و مسالمت‌جویی در جهان را امری ممکن می‌داند.

نشانه «رقابت‌آمیز بودن و نه خصومت‌آمیز بودن رابطه اسلام با غرب» نیز با دال «تنش‌زدایی» در گفتمان اصلاح طلب مرتبط است. دال تنش‌زدایی در حوزه سیاست خارجی نشان‌دهنده اراده گفتمان اصلاح طلب برای گسترش روابط جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی است و به همین دلیل، تلاش می‌کند رابطه اسلام با غرب را خصومت‌آمیز نبیند و امکان ایجاد ارتباط با تمدن غرب را حفظ کند. در رویکرد اصلاح طلبان به نظریه منازعه تمدن‌ها، این نشانه که «نظریه یادشده جنبه پیش‌بینی دارد و نه جنبه تجویز» نیز با همین دال در گفتمان اصلاح طلب در ارتباط است، زیرا با وجود دشمنی، امکان تنش‌زدایی وجود نخواهد داشت و این گفتمان در پی کم کردن نشانه‌های خصومت‌آمیز بودن رابطه اسلام با غرب و برجسته کردن جنبه‌های غیرخصومت‌آمیز این رابطه است. درنهایت، نشانه «همسو بودن نظریه منازعه تمدن‌ها با مواضع یکی از جناح‌های سیاسی امریکا و نه همه حاکمان سیاسی آن» با دال «پلورالیسم» در ارتباط است. دال پلورالیسم به معنای پذیرش کثرت‌گرایی جهانی و همچنین نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها در گفتمان اصلاح طلب است. این گفتمان، تمام تمدن غرب را دشمن تلقی نمی‌کند و امکان ایجاد ارتباط مسالمت‌آمیز را دست‌کم با بخشی از نظام سیاسی امریکا که تصور می‌کند دید غیرخصومت‌آمیزی به اسلام دارد، ممکن می‌داند؛ به همین دلیل، گفتمان اصلاح طلب، جناح‌های سیاسی امریکا را از هم متمایز می‌کند.

نظرات اندیشمندان دانشگاهی به‌عنوان کسانی که خارج از گفتمان‌های سیاسی حاکم قرار دارند و به‌طور مفروض با شاخص‌های علمی و فارغ از وابستگی‌های جناحی یا حزبی به ارزیابی می‌پردازند، می‌تواند مبنایی برای سنجش نظرات دو گفتمان بالا در مورد نظریه منازعه تمدن‌ها باشد. برخی از نشانه‌های موجود در

رویکرد این افراد، به نظریه منازعه تمدن‌ها، مشابه نشانه‌های نظرات اصول‌گرایان و برخی، مشابه نشانه‌های نظرات اصلاح‌طلبان است. این نشانه در رویکرد پژوهشگران دانشگاهی که «نظریه پرداز منازعه تمدن‌ها به‌دلیل نگرانی از ظرفیت رشد سریع اسلام، این نظریه را پردازش کرده و درصدد دشمن جلوه دادن اسلام با غرب است»، مشابه با نظرات اندیشمندان اصول‌گرا است. اما این تفاوت در نگرش دو گروه وجود دارد که اندیشمندان اصول‌گرا دشمنی غرب با اسلام را خصومتی ذاتی می‌بینند که جنبه هویتی دارد، ولی اندیشمندان دانشگاهی، دشمنی غرب با اسلام را امری سیاسی دانسته و آن را ابزاری برای حاکمان سیاسی غرب در راستای رسیدن به اهداف خود قلمداد می‌کنند. این وجه از رویکرد دانشگاهیان با نظر اصلاح‌طلبان که دشمنی غرب و اسلام را ذاتی نمی‌پندارند، مشابه است. به‌علاوه، پژوهشگران دانشگاهی با اصلاح‌طلبان هم‌نظرند که «نظریه یادشده با سیاست‌های جناح راست افراطی امریکا همسو است» و ضرورتاً تمام جناح‌های سیاسی در امریکا و تمام تمدن غرب را دربر نمی‌گیرد. وجود نشانه «تلاش برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی»، که در رویکرد اندیشه‌ورزان دانشگاهی به نظریه منازعه تمدن‌ها وجود دارد، مشابه نشانه صهیونیستی دانستن نظریه منازعه تمدن‌ها در نظرات اندیشمندان اصول‌گرا است که البته این نشانه در نظرات اندیشمندان دانشگاهی، برخلاف اندیشمندان اصول‌گرا، جنبه غیرایدئولوژیک دارد.

نتیجه‌گیری

مقایسه رویکرد اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان، و پژوهشگران دانشگاهی به نظریه منازعه تمدن‌ها نشان می‌دهد که هر سه گروه، منتقد این نظریه هستند و همه آن‌ها در این نظریه، نشانه‌های سلطه‌طلبی و برتری‌جویی غرب و خصومت با جهان اسلام را مشاهده می‌کنند و آن را با سیاست‌های نظامی‌گرایانه امریکا در خاورمیانه همسو می‌شمارند. گفتمان اصول‌گرا نظریه منازعه تمدن‌ها را اثبات‌کننده این نگرش تلقی می‌کند که غرب، دشمن ذاتی جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی بوده و قصد نابودی آن را دارد. در این گفتمان، نظریه منازعه تمدن‌ها، تأییدی بر ضرورت تداوم منازعه با غرب است و از آن این نتیجه به‌دست می‌آید که ما باید خود را برای

مقابله با تهاجم غرب آماده کرده و به تقویت نیرو و کسب قدرت لازم برای دفاع در برابر غرب مبادرت کنیم. در مقابل، اصلاح‌طلبان و پژوهشگران دانشگاهی، جوهره دشمنی میان جوامع غربی و اسلامی را سیاسی می‌دانند و نه ذاتی. به عبارت دیگر، مناقشه‌ای سیاسی میان این جوامع در جریان است و نه نزاعی تمدنی. هر دو گروه از نظریه منازعه تمدن‌ها، به سبب ناگزیر دانستن برخورد میان تمدن‌ها، مورد انتقاد قرار می‌دهند و رابطه مسالمت‌آمیز با غرب را امکان‌پذیر می‌دانند. گفتمان اصلاح‌طلبی در مقابل نظریه منازعه تمدن‌ها، راه‌حل گفت‌وگو میان تمدن‌ها را مطرح می‌کند.

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که گفتمان سیاسی اصول‌گرا نظریه منازعه تمدن‌ها را تأییدگر ضرورت منازعه با غرب و گفتمان سیاسی اصلاح‌طلب آن را نشانه ضرورت تنش‌زدایی در روابط با غرب می‌داند. هر دو گفتمان، نظریه منازعه تمدن‌ها را به گونه‌ای تعبیر می‌کنند که تأییدکننده نگرش آن‌ها به سیاست خارجی و به ویژه مناسبات با غرب و امریکا باشد. گفتمان اصول‌گرا به سبب داشتن دال‌هایی مانند دوقطبی‌گرایی، استکبارستیزی و فرجام‌گرایی، نسبت به گفتمان اصلاح‌طلب که فاقد این دال‌ها است، انعطاف‌پذیری کمتری در حوزه سیاست خارجی دارد. در گفتمان اصول‌گرایی، ارتباط مسالمت‌آمیز با غرب، به دلیل تضاد ذاتی، امکان‌پذیر نیست، اما در گفتمان اصلاح‌طلب، دال‌های گفت‌وگو، پلورالیسم و تنش‌زدایی در حوزه سیاست خارجی، امکان ارتباط با غرب را فراهم می‌کند.*

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۳)، «پاسخ بازرگان به هانتینگتون»، قابل دسترسی در: <http://www.irannamaye.ir/article/view/1796879/>. (۱۳۹۴/۸/۱۵)
- بشیریه و دیگران (۱۳۸۴)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ مبانی مفهومی و نظری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۷)، «ریشه‌یابی نظریه برخورد تمدن‌ها»، *سیاست خارجی*، سال دوازدهم، شماره ۲.
- تقوی، سید محمدناصر (۱۳۷۹)، «ستیز با گفت‌وگوی تمدن‌ها در بسترهای آرمان و امکان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۱۵۷ و ۱۵۸.
- حداد، غلامرضا (۱۳۹۴)، «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۳.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۸)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- خاتمی، محمد (۱۳۸۷)، «گفت‌وگو با بنیاد باران»، قابل دسترسی در: <http://www.chn.ir/NSite/FullStory/?Id=62450>. (۱۳۹۴/۷/۲۶)
- دوست‌محمدی، احمد (۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، *حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۴.
- درخشه، جلال (۱۳۸۱)، «از برخورد تمدن‌ها تا گفت‌وگوی تمدن‌ها»، *روزنامه رسالت*، قابل دسترسی در: <http://www.irannamaye.ir/article/view/1662538>
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، *چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سالار کسرای، محمد (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه: نظریه‌ای کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *مجله سیاست*، دوره ۳، شماره ۳.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۳)، «قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت و مطبوعات»، *رساله دکتری*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- سلیمی، حسین (۱۳۷۷)، «بررسی مقایسه‌ای مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها»، *گفتمان*، شماره ۳.

- سلیمی، حسین (۱۳۸۸، ۳۰ شهریور)، «گفت‌وگوی تمدن‌ها سرمایه جهانی ایرانی»، ضمیمه روزنامه اعتماد، صص ۱، ۱۲.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۷)، چستی‌گفت‌وگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۱)، بحران جهانی و نقادی بر نظریه برخورد تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول، تهران: نشر توسعه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- قراگزلو، محمد (۱۳۸۳)، خرداد و تیر، «نقد و بررسی همه‌جانبه ایده برخورد تمدن‌ها؛ برچیدن و بایگانی- کردن بساط ایده‌ای سست و بی‌بنیاد اما پرهیاهو»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۰۱ و ۲۰۲.
- _____ (۱۳۷۸، ۳ و ۴ و ۶ شهریور)، «پیشانی در نظریه برخورد تمدن‌ها»، روزنامه همشهری، ص ۶.
- _____ (۱۳۷۸، ۵ تیر)، «گفت‌وگوی تمدن‌ها، سیاست در خدمت فرهنگ»، روزنامه همشهری، ص ۶.
- _____ (۱۳۷۸، ۱۷ آذر)، «برخورد تمدن‌ها؛ دیپلماسی بحران»، روزنامه انتخاب، ص ۶.
- _____ (۱۳۷۹، ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ بهمن)، «خطوط گسل در نظریه برخورد تمدنی»، روزنامه اطلاعات، ص ۶.
- _____ (۱۳۸۰)، «گفت‌وگوی تمدن‌ها: مرهمی بر زخم‌های عمیق‌تر از انزوا شکنندگی ساخت سیاست خارجی ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۶۳ و ۱۶۴.
- _____ (۱۳۸۰، مهر و آبان)، «پیام به ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۶.
- _____ (۱۳۸۱، فروردین و اردیبهشت)، «جنگ دولت‌ها یا برخورد تمدن‌ها؟»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۹.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰، ۲۰ آبان)، «مبانی رویارویی با امریکا»، روزنامه کیهان.
- _____ (۱۳۸۸، بهار)، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)»، نشریه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۶.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱)، گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر اندیشمندان ایرانی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مهاجرانی، عطاء... (۱۳۷۷)، «آشتی تمدن‌ها یا برخورد فرهنگ‌ها»، قابل دسترسی در: <http://www.irannamaye.ir/article/view/1468329/>
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲)، رویارویی تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۶۹ و ۷۰.
- _____ (۱۳۸۳)، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

وزوایی، علی (۲۱ فروردین ۱۳۸۱)، «نظریه‌پردازان ستیزه‌جو از ارسطو تا هانتینگتون»،
روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۱۶-۱۷.
یونسیان، مجید (۱۳۷۷ الف، ۷ و ۹ آبان)، «چرا غرب به برخورد تمدن‌ها می‌اندیشد؟»،
روزنامه همشهری، ص ۶.
یونسیان، مجید (۱۳۷۷ ب، ۱۰ و ۱۶ و ۲۳ دی)، «تئوری هانتینگتون، تلفیق یوتوپیا و
واقعیت»، روزنامه کار و کارگر.

Mottahedeh, Roy P. (1995), "The Clash of Civilizations: An Islamicist's Critique",
Harvard Middle Eastern and Islamic Review, Vol. 2, No. 2, pp. 1-26.

Brown, J and Yule, G (1983), *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge
University Press.

Fairclough, N. (1992), *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.